

فراخوان شیرین عبادی برنده ایرانی جایزه صلح نوبل، و سه سازمان مدافع حقوق بشر

✘ برای نجات جان زندانیان بیمار در ایران

در ایران جان زندانیان عقیدتی در خطر است

در زندان های جمهوری اسلامی ایران زندگی بسیاری از زندانیان عقیدتی در خطر است.

شیرین عبادی برنده ی ایرانی جایزه صلح نوبل، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و گزارشگران بدون مرز رفتار غیر انسانی جمهوری اسلامی با زندانیان عقیدتی و از میان با مدافعان حقوق بشر، روزنامه نگاران و شهروند و بنگاران را محکوم می کنند.

«وضعیت حقوق بشر در ایران هر روز بدتر می شود، ما شاهد مرگ مشکوک زندانیان و بد رفتاری با آنها در زندان های سراسر ایران و به ویژه در زندان های اوین و رجایی شهر هستیم. خطر مرگ بسیاری از زندانیان عقیدتی را تهدید می کند. برای نمونه نرگس محمدی، محمد صدیق کبودوند و حسین رونقی ملکی به شدت بیمار هستند. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها هستیم. ما مقامات مسوول ایران را فرا می خوانیم از بد رفتاری با زندانیان و از به خطر انداختن جان این انسان ها خودداری کنند. ما مسوولان جمهوری اسلامی ایران را مسئول هرگونه پیشامد بد برای آنها می دانیم.»

نرگس محمدی، روزنامه نگار و سخن گوی کانون مدافعان حقوق بشر در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۹۱، در زنجان بازداشت و به زندان اوین انتقال داده شد. او پیش از این نیز بارها احضار و بازداشت شده بود، آخرین بار از ۲۰ خرداد تا ۱۱ تیرماه ۱۳۸۹ را در زندان به سر برده بود. که در مدت بازداشت بر اثر فشارهای بازجویی دچار فلج عضلانی شد. در شهریور ماه همان سال از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران برای «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور، عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر و فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران»، به ۱۱

سال زندان محکوم شد که این حکم در اسفندماه ۱۳۹۰ به شش سال کاهش یافت. در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه، خانواده نرگس محمدی مطلع شد که وی را به زندان شهر زنجان منتقل کرده اند.

تقی رحمانی، که خود نیز از قربانیان آزار و اذیت قضایی و بازداشت‌های خودسرانه جمهوری اسلامی است و در اواخر سال گذشته مجبور به ترک کشور شده است، به سازمان‌های مدافع حقوق بشر در باره وضعیت وضعیت سلامت همسرش نرگس محمدی گفت: «نرگس را به شکل غیر قانونی و با وجود مخالفتش به زندان زنجان برده‌اند. وی با زندانیان جرائم عمومی هم‌بند است. در زندان‌های ایران به شکل عمومی امکانات پزشکی کم است، اما در شهرستان‌ها این امکان محدودتر است. هر روز که بگذرد حدت بیماری نرگس بیشتر و درمان وی دشوارتر می‌شود.»

محمد صدیق کبودوند، سردبیر هفته‌نامه توقیف شده‌ی پیام مردم کردستان، از دو هفته پیش در اعتصاب غذا به سر می‌برد. این روزنامه‌نگار که از تیر ماه ۱۳۸۶ زندانی و یک سال بعد از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران برای تاسیس سازمانی در دفاع از حقوق بشر در کردستان به یازده سال زندان محکوم شده است، از بیماری‌های متعددی رنج می‌برد، و در اعتراض به تصمیم مقامات قضایی در ممانعت از دیدار با فرزندش که بیمار و در بیمارستانی در تهران بستری است، اعتصاب غذا کرده است. این روزنامه‌نگار یکی از قربانیان سخت‌گیری‌های بی‌رحمانه‌ی مسوولان قضایی است. دستگاه قضایی درخواست‌های مکرر وی برای معالجه و مرخصی را نظام‌مند رد می‌کند.

حسین رونقی ملکی، وب‌نگار از تاریخ ۶ خرداد ۱۳۹۱ در اعتراض به وضعیت بازداشت خود دست به اعتصاب غذا زده است. او با وجود دو عمل جراحی کلیه اما هنوز در وضعیت خطرناکی بسر می‌برد. این مدافع حقوق بشر در تاریخ ۲۲ آذر ماه از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت شد، تا هفته‌ها پس از زندانی شدنش خانواده از محل بازداشت و نگاهداری وی بی‌خبر بودند. این وب‌نگار به اتهام «استفاده و تولید فیلترشکن، میزبانی از سایت‌های مدافع حقوق بشر» به پانزده سال زندان محکوم شده است. در تاریخ ۱۳ خرداد ماه به دستور آیت‌الله صادق لاریجانی رئیس دستگاه قضایی این وب‌نگار به بیمارستان انتقال داده شد، اما نزدیکان وی بر این باورند که تضمینی برای ادامه درمان وی وجود ندارد.

شیرین عبادی برنده‌ی ایرانی جایزه صلح نوبل، فدراسیون بین‌المللی

جامعه‌های حقوق بشر، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و گزارشگران بدون مرز در این باره اعلام می‌کنند: «جمهوری اسلامی ایران از وضعیت پرتنش منطقه و مذاکرات پیرامون برنامه‌های اتمی خود، بهره می‌برد تا توجه افکار عمومی جهانی را از وخامت وضعیت حقوق بشر در ایران دور کند. مقامات ایران همچنان از ورود احمد شهید، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران، به این کشور ممانعت می‌کنند. بر خلاف قوانین ملی و بین‌المللی هیچ نظارتی بر زندان‌های ایران پیرامون حمایت از حقوق بنیادین زندانیان صورت نمی‌گیرد. جامعه جهانی باید مقامات جمهوری اسلامی ایران را به همکاری بدون قید و شرط با سازمان ملل وادار کند و امکان بازدید گزارشگر ویژه را از ایران فراهم آورد.»

چپ ایران در راه تبدیل شدن به نیرویی اجتماعی چه موانعی پیش روی دارد؟

شیدان وثیق



پرسش و پاسخی با نشریه خاک(*) (بخش سوم)

چپِ رهایی‌خواه، امروزه در همه جا، تنها می‌تواند دست به کار تدارکات نظری و عملی زند. مقدمات، زمینه‌ها و شرایط فرارویی سیاستی دیگر و چپی دیگر را در فرایند جنبش‌های اجتماعی و رخدادهایی که ناممکن را ممکن می‌سازند، آماده و فراهم کند.

شیدان وثیق معتقد است: آن فاعل جمعی، انقلابی و دگرگون‌ساز که می‌بایست برانگیزنده‌ی فرایند دگرسانی اجتماعی شود، تنها به صورت لحظه‌ای و ناپایدار - و نه مستمر و پایدار - با برآمدن رخداد‌های بزرگ اجتماعی، شکل می‌گیرد. از یکسو، سیستم موجود قشرهای وسیع اجتماعی در سطح ملی و جهانی را وارد میدان مبارزه‌ی ضدسیستمی می‌کند اما از سوی دیگر فاعل جمعی سیستم برانداز سر بر نمی‌آورد. بر

نیروهای فعال اجتماعی است که علل مختلف و از جمله جامعه‌شناسانه و اجتماعی چنین کسری یا فقدان را در هر جا به طور مشخص بررسی و ریشه‌یابی کنند.

می‌دانیم که انقلاب همواره در طول تاریخ کار یک اقلیت بوده است، یک اقلیت آگاه و انقلابی. در جهان طی سه دهه گذشته شاهد حوادثی همچون فروپاشی اولین تجربه بزرگ دگرخواهانه در شوروی، جهانی شدن اقتصاد به شکلی گسترده و شتابان، به صدا در آمدن ناقوس پایان تاریخ و برآمدن نظم نوین جهانی بوده ایم.

آیا فکر نمی‌کنید این حوادث موجب: یک- از بین رفتن خواست تغییر بنیادی و استیصال توده‌های وسیع مردمی که همواره به دنبال دگر سازی بودند و دو- بی‌برنامگی انقلابیون و عدم دارا بودن آلترناتیو و استراتژی برای تغییر با رها کردن سنت‌های مبارزاتی گذشته شده است؟ و آیا فکر نمی‌کنید ما با فقدان اندیشه و نیروی انقلابی در قدم اول روبرو هستیم؟

اگر به صورت مشخص‌تر بخواهیم ایران را مورد بررسی قرار دهیم، با توجه به بغرنج‌ها و مشکلاتی که پیش روی چپ بطور عمومی در جهان وجود دارد (شکست افقها و طرحهای پیشین، عدم وجود استراتژی و آلترناتیو عینی و مساله تشکل‌یابی و فقدان شکلهای نوین سازمان‌دهی عمل جمعی)، در شرایط مشخص ایران این موانع چگونه ترجمه میشوند؟ و علاوه بر آن با در نظر داشتن وجود استبداد شدید داخلی و عدم وجود يك سنت قدرتمند کارگری و احزاب چپ و حتی حداقل فضا برای فعالیت چپ و نیز وجود سنتهای غیراجتماعی و فرقه‌ای، چپ ایران (انقلابی و غیرانقلابی) در راه تبدیل شدن به نیرویی اجتماعی و با جایگاه تثبیت شده در جامعه چه موانعی پیش روی دارد و چگونه خواهد توانست خود را از آنها برهاند و یا راه درست رهایش از این بغرنج‌ها چیست؟

شیدان وثیق:

رخدادهای بزرگ اجتماعی برای تغییرات بزرگ اجتماعی همواره به گونه‌ای امر توده‌ی بزرگی از مردم بوده است. چنین توده‌ای، با این که از نظر کمی اقلیتی را تشکیل می‌دهد، اما اراده و خواست او، در شرایطی، مکانی و لحظه‌ای از تاریخ و زمان که رخداد اجتماعی فرا می‌رسد، چه بسا غافلگیرانه و نابهنگام، به اراده و خواست اکثریت عظیم تبدیل می‌شود و انقلاب را به همراه می‌آورد. ویژگی انقلاب‌های

اجتماعی و یک تمایز آنها با کودتاها و عملیات گروه‌های پیش‌تاز در همین جا است.

اما فروکش خواست تغییر بنیادین و در همین راستا افول چپ خواهان چنین تغییراتی، چپی که من چپ دیگر یا رهایی‌خواه می‌نامم، در جوامع مختلف امروزی محصول عوامل مختلفی است که شما به پاره‌ای از آنها در طرح پرسش‌های‌تان به خوبی اشاره می‌کنید. از جمله محصول شکست فاجعه بار سوسیالیسم واقعا موجود در سده بیستم در ایجاد آن جامعه‌ای است که نوید می‌داد. با این حال، مشکل اصلی را باید در جایی دیگر نشان داد. در آن جا که امروزه خود تعریف و معنای «چپ»، «سوسیالیسم»، «سیاست» و «تغییر بنیادین» و دست‌خوش تغییر و بحران شده‌اند. به گونه‌ای که دوباره باید و چه بسا از سر، آنها را بازبینی، بازتعریف و بازسازی کرد.

پرسشی که امروزه، بیش از هر زمان دیگر، خود را با شدت و بغرنجی روز افزون مطرح می‌سازد، پرسشی که در حقیقت از آغاز پیدایش افکار نوین سوسیالیستی و کمونیستی با نام و نشان مارکس و مارکسیسم سرشته شده است، پرسش کدام چپ، کدام سیاست، کدام تغییر بنیادین، کدام فاعل جمعی انقلابی و کدام شکل از خودسازماندهی است. در بخش‌های پیشین این پرسش و پاسخ به جنبه‌هایی از این مسائل پرداخته‌ام. در این جا به نکات دیگری می‌پردازم که در عین حال پاسخی می‌تواند به پرسش‌های جدید شما باشد.

می‌دانیم که جنبش جهانی چپ برآمده از مارکسیسمی که هیچ‌گاه یگانه نبوده است سه سیکانس تاریخی را پشت سر گذاشته است. امروزه هر سه آنها را باید پایان یافته تلقی کنیم. سیکانس نخستین را که مارکسی می‌نامیم از مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ آغاز و با کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ خاتمه پیدا می‌کند. در این جا، شیوه «طبقه علیه طبقه» بر اندیشه و عمل چپ مارکسیستی حاکم است. سیاست رهایی‌خواه از فرایند مبارزه دو طبقه‌ی مطلق و آنتاگونیست، پرولتاریا و بورژوازی، از تصرف قدرت سیاسی و دولت توسط طبقه کارگر صنعتی آگاه و متشکل می‌گذرد. طبقه‌ای که به حکم موقعیت ویژه‌اش در نظام سرمایه‌داری، رسالت نجات بشریت را تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و سرانجام امحای طبقات و دولت بر عهده دارد. در سیکانس دوم که سوسیال-دموکراتیک می‌شناسیم، چپ مارکسیستی به سوی ایده‌ی عدم امکان و حتا ضرورت برچیدن نظام سرمایه‌داری روی می‌آورد. در این جا، جمع مالکیت، سرمایه، کار مزدوری، بازار و دولت، به منزله تنها نظم عقلانی، عملی و ممکن بشری به رسمیت

شناخته می‌شود. سر انجام **سِکائس سوم** را که لنینی- استالینی یا به طور عام‌تر سویتیک می‌خوانیم، از انقلاب اکتبر یا تصرف قدرت سیاسی توسط حزب بلشویک در روسیه در سال ۱۹۱۷ آغاز و با فروپاشی سوسیالیسم واقعا موجود در سال ۱۹۹۰ به پایان می‌رسد. در این جا، مارکسیسمی که خواهان محو دولت بود به ایدئولوژی و سیاست حفظ و اقتدار مطلق دولتی بوروکراتیک و پلیسی تبدیل می‌شود. شیوهی حزبی- [دولتی به جای شیوهی جنبشی می‌نشیند. حزب- دولت به جای طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان و به نام آن‌ها رسالت مسیحایی قیمومیت بر انسان‌ها و هدایت جابرانه‌ی امور جامعه در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به دست می‌گیرد.

چپ مارکسیستی ایران در متن این سِکائس سوم شکل می‌گیرد. مارکسیست‌های ایرانی از ابتدای تولد تحت تأثیر شیوهی تفکر و عمل بلشویک‌ها که در اوایل سده‌ی بیستم در نوار مرزی شمال ایران فعالیت داشتند قرار می‌گیرند. آن‌ها نیز - از فرقه‌ی کمونیست ایران و حزب توده تا سازمان‌های چریکی، مارکسیستی- لنینیستی و غیره در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ - همگی، به جز شاید گروه خلیل ملکی و برخی محافظ مستقل روشنفکری، در منظومه‌ی ایدئولوژیکی، نظری و سیاسی مارکسیسم سویتیک به وجود آمده و رشد می‌کنند.

بدین سان، چپِ دِگر، چه در ایران و چه در جاهای دیگر، ناگزیر تنها می‌تواند در گسست از دو چپ قدرت‌طلبِ توتالیتار و اطلاع‌طلبِ نظم موجود سرمایه‌داری به وجود آید. در هر جا و مکان، در سطح ملی و جهانی، دست به ابداع و تاسیس ایده‌ها، نظریه‌ها، راه‌کارها و اشکال نوین زند. چه سرآغاز چپِ رهایی‌خواه در گذشته‌ی او نیست بلکه پیشاپیش او باید سربلند کند. برای ایجاد چنین چپی البته می‌توان و باید شرط‌بندی و مبارزه کرد، اما برآمدن آن در وضعیت امروز جهانی بسی دشوار و بغرنج است.

این چپ، در فرایند مبارزات و تلاش‌هایش، در درجه اول باید به سه پرسش زیر پاسخ گوید. موانع پیش‌روی او برای تبدیل شدن به نیروی تعیین کننده‌ی اجتماعی در دشواری پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست.

- یکی، مسأله‌ی **تغییر وضع موجود** است. تغییر اوضاع اجتماعی و وضعیت مردم امروزه در گرو حل دو مناسبات سخت پیچیده و سر در گم قرار گرفته است. از یکسو، مناسبات سرمایه‌داری که غالب هستند و عمل می‌کنند خصلت عمومی و جهانی پیدا کرده‌اند و بیش از پیش راه به‌روزی و برابری در جوامع را محدود و مسدود می‌کنند و از سوی دیگر با

جهانی‌شدن و به هم پیوسته شدن امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف، راه‌حل‌های ملی و محلی به میزانی بی‌سابقه و تعیین کننده، بدون همراهی منطقه‌ای و بین‌المللی، نا ممکن می‌شوند.

تغییر نظم موجود امروزه بیش از پیش در همه کشورهای جهان و از جمله در جامعه ایران وابسته به خروج یا گسست از مناسبات سرمایه‌داری در اشکال و درجات مشخص، مختلف و ویژه شده است. این در حالی است که راه‌حل‌های تاکنونی به اصطلاح ضد (یا غیر) سرمایه‌داری از نوع تمرکز مالکیت و اقتصاد در دست دولت (راه حل سوسیالیسم دولتی) و یا اصلاحات رفرمیستی توسط «دولت رفاه» در چهارچوب حفظ مناسبات بازار و سرمایه (راه حل سوسیال‌دموکراتیک)، در هر جا که طی یکصد سال گذشته تجربه شده‌اند، هر دو نشان داده‌اند که نه عدالت اجتماعی، نه برابری و نه بهزیستی برای مردم (حداقل برای بخش عظیمی از مردم) می‌آورند. امروزه پرل‌ماتیک تصاحب جمعی و دموکراتیک نیروهای مولده و کنترل جمعی آن‌ها در اشکالی که نه دولتی باشد و نه خصوصی همواره چون بغرنجی پیچیده بدون پاسخ باقی مانده است.

در چنین شرایطی و به طور نمونه در جامعه ایران، می‌دانیم که سه اصل جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین که ما لائیسیته می‌نامیم، اگر چه، بدون تردید، بنیادهایی اساسی آلت‌رناتیوی در برابر نظام استبداد دینی کنونی می‌باشند و از این نگاه پیش‌شرط‌های هر گونه تحول و دگرگونی در کشور ما را تشکیل می‌دهند، اما این‌ها همه به تنهایی راه‌حل و پاسخی به چگونگی برون رفت از مناسبات اقتصادی حاکم در ایران که آمیزشی از سرمایه‌داری و اقتصاد رانتی متکی بر دولتی مستبد و فعال‌مایشاست، به دست نمی‌دهند. برای دگرگون ساختن چنین مناسباتی، ما نیاز به ایده‌ها و راه‌کارهایی نوین و بدیع داریم که از هم‌اکنون و نه در آینده‌ای نامعلوم باید در دستور کار نظری و تجربی و مبارزات سیاسی- اجتماعی خود قرار گیرند.

- پرسش دوم در باره‌ی چند و چون نیرویی است که حامل چنین تغییراتی می‌تواند شود. در چپ سنتی، نقش فاعل اجتماعی را پرولتاریا و «حزب طبقه کارگر» ایفا می‌کردند. اما طبقه‌ی کارگر جمعی، صنعتی و مولد یا پرولتاریایی که در مرکز بینش فرجام‌گرایانه- و مسیحایی قرار داشت و مارکس از آن چون «جنبش اکثریتی عظیم به نفع اکثریتی عظیم» (مانیفست) نام می‌برد، طبقه‌ای که تا نیمه‌ی سده‌ی بیستم بر رسته و نیرویش افزوده می‌شد، امروز نه تنها رو به تقلیل می‌رود بلکه از انسجام، اتحاد، خودآگاهی و خود- سازماندهی طبقاتی‌اش کاسته

می‌شود. چنین وضعیتی، بیش از آن که اتفاقی یا گذرا باشد، ترجمان تغییر و تحولات ساختاری و اجتماعی است. به این معنا که تضاد میان کار و سرمایه، یعنی موضوع استثمار سرمایه‌داری در فرایند تولید، اگر چه همواره یک رکن مهم مبارزات طبقاتی و ضد سرمایه‌داری باقی می‌ماند، اما جایگاه انحصاری و سیادت سابق خود از اوایل سده‌ی نوزده تا نیمه‌ی سده‌ی بیست را از دست داده است. امروزه، نه تنها در مراکز بزرگ سرمایه‌داری جهانی بلکه در همه جا، تضاد میان کار و سرمایه در گستره‌ی تولید دیگر تنها عامل کسب خودآگاهی ضد سرمایه‌داری و تنها محرک تغییر و تحولات و ایجاد جنبش‌های ضدستیمی نمی‌شود، اگر چه این عامل اهمیت خود را همواره به مثابه‌ی بخش قابل توجهی از این جنبش‌ها حفظ می‌کند.

پیش از این در بخش‌های قبلی این پرسش و پاسخ گفتیم که این سلطه‌ی همه جانبه‌ی سرمایه امروزه بر «کلیت جامعه» در همه‌ی ابعاد زندگی فردی، خصوصی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی... حاکم شده است. این سلطه نه تنها بر طبقه‌ی کارگر و در مکان تولید بلکه بر توده‌ی بسیارگونه و در مکان‌های گوناگون اجتماعی اعمال می‌شود. با این همه اما فاعل جمعی تغییر دهنده‌ی سیستم هم چنان شکل نمی‌گیرد و پرسش کدام قشرهای اجتماعی تغییر دهنده و کدام شکل‌گیری نیروها هم چنان بی پاسخ مانده است.

- سرانجام به پرسش سوم در باره‌ی نوع سازماندهی جمعی می‌رسیم. در این جا دو بینش و شیوه‌ی اقتدارگرایانه را همواره تجربه کرده و می‌کنیم. از یکسو، در سیستم‌های مدرن و دموکراتیک کنونی، تحزب به طور عمده به وسیله‌ی گروه‌هایی از نخبگان بورژوازی، متخصصان، کارشناسان و سازندگان «افکار عمومی» چون رسانه‌های عمومی عمل می‌کند. از سوی دیگر، در سیستم و بینش چپ کلاسیک نیز، به همان سان، تنها «افرادی خاص» محدود و معین که خود را صاحب «علم سوسیالیسم» می‌دانند، رسالت رهبری جماعت از طریق فرمانروایی «حزب- دولت» را بر عهده می‌گیرند. این دو بینش در حقیقت از یک سنخ می‌باشند. هر دو از یک خاستگاه واحد مذهبی یعنی از اعتقاد به نقش مهدوی یا مسیحایی نیروی جدا از جامعه، بر فراز آن و حاکم بر آن بر می‌خیزند.

اما در برابر این دو سیستم نظری و فلسفی، ما بینش دیگری را ما قرار می‌دهیم که از یکسو بر قابلیت‌ها و توانایی‌های فاعل جمعی در جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی و از سوی دیگر بر فاصله گرفتن از قدرت و دولت و تحزب سنتی تأکید می‌ورزد. نزد این بینش، قابلیت‌ها و

توانایی‌ها از آن جا ناشی می‌شوند که جنبش‌های اجتماعی می‌توانند نمونه‌های عالی فضای آزاد، دموکراتیک و پرچالش تبادل و تقابل نظری باشند که در فرایند آنها مبارزه و عمل دگرگشتی اجتماعی با مراوده‌ی فکری و برنامه‌های آمیزش می‌یابند و خود شهروندان در این فرایند، نقش فاعلان، مبتکران و بازی‌کنان اصلی و مستقیم را ایفا می‌کنند. در یک کلام، مداخله‌گری مستقیم و بدون واسطه، بدون واگذاری، بدون نمایندگی کردن از دیگران و بدون نماینده کردن دیگران به جای خود.

از این رو باید در پی اشکال خود سازماندهی دیگری باشیم. اشکالی که هر گونه انحصارطلبی، قدرت‌طلبی و سیادت‌طلبی را رد و مشارکت مستقیم و بدون واسطه‌ی همه‌ی داوطلبان و مداخله‌گران را به صورتی برابری و دموکراتیک تشویق کنند. فعالیت عملی و نظری چپ دیگر در جهت چنین سازماندهی نوین تنها می‌تواند در گسست از تحزب کلاسیک و اشکال سنتی سازماندهی انجام پذیرد. آن گونه سازماندهی مشارکتی و جمع‌ای که نگاه به تصرف قدرت، تبدیل شدن به حزب- دولت و حاکمیت بر جامعه را نداشته باشد.

در پایان این پرسش و پاسخ و با سپاس از نشریه خاک در متحقق ساختن آن، از بحث خود چه نتیجه‌ای می‌توانم بگیرم؟ این که امروزه، در برابر شکل‌گیری چپ دیگر یا رهایی‌خواه، چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان، بغرنج‌های حل نشده‌ای موانع راه می‌باشند. آن‌ها را در خطوط اساسی و در سه پرسش اصلی مورد توجه قرار دادیم: کدام تغییر وضع موجود؟ کدام فاعل جمعی انقلابی؟ و کدام اشکال دگر از خود-سازماندهی؟ برآمدن چپ رهایی‌خواه وابسته به چگونگی پاسخ دادن او به این پرسش‌ها در گسست از چپ توتالیتر و چپ اداره‌کننده‌ی نظم موجود سرمایه‌داری است. اما شکل‌گیری چنین چپی امروز در شرایط فعلی، نیاز به زمان دارد. نیاز به تلاش‌های فراوان نظری و عملی دارد. مهم تر از هر چیز نیاز به شکوفا شدن جنبش‌های سیاسی-اجتماعی در نفی نظم موجود و برآمدن رخدادهای نامترقبه و نابهنگام دارد.

چپ رهایی‌خواه، امروزه در همه جا، تنها می‌تواند دست به کار تدارکات نظری و عملی زند. مقدمات، زمینه‌ها و شرایط فرارویی سیاستی دیگر و چپی دیگر را در فرایند جنبش‌های اجتماعی و رخدادهایی که ناممکن را ممکن می‌سازند، آماده و فراهم کند.

محیط زیست و جامعه

مرجان والا



“محیط زیست و جامعه” به بررسی نظریات جامعه شناسی و تفسیر جامعه شناختی از پدیده‌های زیست محیطی می‌پردازد. کتاب در ابتدا به بررسی جایگاه طبیعت یا محیط‌زیست در میان نظریات گوناگون جامعه‌شناسی مطرح می‌پردازد که به عنوان نظریه‌های زیست محیطی شناخته شده نیستند.

معرفی کتاب

Cudworth, Erika, Environment and Society, ۲۰۰۳, London, Routledge, ۲۳۶ p

کتاب «محیط زیست و جامعه» یکی دیگر از مجموعه کتاب‌هایی است که انتشارات راتلج با هدف بررسی و شناخت محیط زیست در جهان کنونی منتشر ساخته است.

“محیط زیست و جامعه” به بررسی نظریات جامعه شناسی و تفسیر جامعه شناختی از پدیده‌های زیست محیطی می‌پردازد. کتاب در ابتدا به بررسی جایگاه طبیعت یا محیط‌زیست در میان نظریات گوناگون جامعه‌شناسی مطرح می‌پردازد که به عنوان نظریه‌های زیست محیطی شناخته شده نیستند. این که چگونه جامعه‌شناسی در طول تاریخ خود تلاش کرده است خط مرز دقیقی میان مفهوم طبیعی و اجتماعی ترسیم کند و به همین دلیل برای مدت زمان طولانی محیط زیست در حوزه علوم طبیعی قرار گرفته‌است، در حالی که تمامی مفاهیم و فرایندهایی نظیر سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سازمان‌های محیط زیست را سازمان می‌دهند و از آن تاثیر می‌پذیرند.

کتاب در فصل‌های بعدی مستقیماً وارد مباحث زیست محیطی گوناگون می‌شود. نویسنده به بازخوانی نظریاتی می‌پردازد که مستقیماً در ارتباط با چالش‌های زیست‌محیطی کنونی به وجود آمدند یا رویکردهایی زیست محیطی هستند که به عنوان جایگزین یا مکمل برای نظریاتی مانند فمینیسم و سوسیالیسم شکل گرفته‌اند تا در بستر عدالت زیستی بتوانند راهکارهایی برای از میان بردن نابرابری‌های جنسیتی و محرومیت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه ارائه کنند. نویسنده در فصل سوم ارتباط میان جنبش‌های زیست محیطی با جریان‌های سیاسی و پیوند دوگانه آن‌ها با قدرت را بررسی می‌کند. نویسنده در سایر فصول کتاب بحران‌های زیست‌محیطی نظیر پیامدهای صنعتی شدن و شهرسازی‌های گسترده و تشدید این بحران‌ها در فرایند جهانی شدن را مطرح می‌کند و در نهایت کتاب با بررسی مفاهیم مانند حقوق حیوانات به پایان می‌رسد.

فهرست مطالب

فصل اول: جامعه‌شناسی و محیط زیست.

مقدمه / رویکردهای جامعه‌شناختی / جامعه‌شناسی و محیط‌زیست / توسعه جامعه‌شناسی محیط زیست: چالش "ترس از طبیعت" / طبقه‌بندی بزرگ: جامعه‌شناسی، علم و طبیعت، ساختگرایی اجتماعی / واقع‌گرایی انتقادی / هم-ساختگرایی (Co-constructionism)، آینده جامعه‌شناسی محیط زیست / نتیجه‌گیری.

فصل دو: محیط زیست و جامعه در جامعه سبز و نظریه سیاسی

مقدمه، رویکردهای نظری سبز / بوم‌شناسی عمیق: یک جامعه انسان محور / سلطه انسان بر طبیعت، مدرنیته، پست مدرنیته و بوم‌شناسی عمیق / بوم‌شناسی اجتماعی: استثمار زیست محیطی و سلطه اجتماعی، بوم-سوسیالیسم (eco_socialism): سرمایه‌داری و کالایی کردن طبیعت / فمینیسم بومگرا: ارتباط میان جنسیت و طبیعت / نتیجه‌گیری

فصل سه: مواجهه مسائل زیست محیطی: جنبش‌های اجتماعی و کنش‌های سیاسی

مقدمه / تفسیرهای نظری از جنبش‌های جدید اجتماعی / حفظ محیط زیست به عنوان یک جنبش اجتماعی / اصلاح جامعه: بازی سیاست و مصرف‌گرایی سبز / سازمان‌های جنبش اجتماعی زیست محیطی و کنش مستقیم / نتیجه‌گیری

فصل چهار: محیط زیست، مدرنیته و جامعه: صنعتی شدن و شهرسازی.

مقدمه/جامعه صنعتی: فراتر از طبیعت؟/ جهانی که ما از دست داده‌ایم: محیط زیست یا طبیعت دست نخورده/ شهرنشینی به عنوان راهی برای زندگی/ سبز شدن محیط زیست شهرها/ چالش حومه شهرها/ نتیجه گیری.

فصل پنجم: جهانی شدن، توسعه و تغییر زیست محیطی.

مقدمه/ توسعه، وابستگی و جهانی شدن/ فرایند جهانی شدن/ جهانی شدن مشکلات زیست محیطی/ نهادهای سیاسی جهانی و محیط زیست/ شرکت‌های فراملی و بیوتکنولوژی/ نتیجه‌گیری.

فصل شش: جامعه، فرهنگ و طبیعت - روابط انسان با حیوانات.

مقدمه/ تغییر تاریخی و روابط انسان - حیوان/ نظریه‌پردازی معاصر روابط انسان- حیوان/ سیاست و حقوق حیوانات/ حیوانات به عنوان واحدهای تولید مواد غذایی/ حیوانات به عنوان همدم خانگی/ سرگرمی حیوانات/ نتیجه گیری.

برگرفته از □ □□□□□□□□□ □ □□□□□

حکم ارتداد



گفتگو با مهرداد درویش پور

حکم ارتداد شاهین نجفی

جامعه شناس و از فعالان جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران در باره حکم ارتداد شاهین نجفی

http://www.youtube.com/watch?v=9-_71PYy644&feature=share

در باره شخصیت کاریزماتیک خمینی

گفتگوی مهدی فلاحتی با مهرداد درویش پور و رضا علی جانی
صدای امریکا

برای دیدن این برنامه به پیوند زیر نگاه کنید

<http://www.youtube.com/watch?v=Rcvu67X1VUg>

اعلام موجودیت

جنبش جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک ایران – بخش بلژیک – اعلام
موجودیت می کند

در نخستین برنامه همگانی ما

آقایان:

فرهنگ قاسمی در باره ضرورت همبستگی جمهوری خواهان لائیک و سکولار
ایران

هدایت متین دفتری در باره تاریخچه لائیسیته و اندیشه جدایی دین و
دولت در ایران

سخنرانی خواهند کرد.

این برنامه بطور مستقیم از اتاق پالتالکی « جمهوری ایران » پخش
خواهد شد.

زمان برنامه : ساعت ۱۹ روز آدینه ۸ ژوئن ۲۰۱۲

نشانی برنامه :

Campus de la Plaine ULB (accès ۲)

Avenue Arnaud Fraiteur – ۱۰۵۰ Bruxelles

Metro: Delta

Bus: ۷۱/۷۲

Tram: Général Jacques

ورودی ۵ ارو

email: republique.iran@gmail.com